



## ترجمه‌های کهن؛ گنجواژه های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید معروف به تفسیر کمبریج<sup>۱</sup>

دکتر محمد جواد شریعت<sup>۲</sup>  
فخرالسادات خامسی همامنه<sup>۳</sup>  
(صفحه: ۴۳ - ۶۵)

تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۱/۲۰

### چکیده

از آن جا که متون کهن قرآنی بر حفظ امانت و جلوگیری از افزایش یا کاهش واژه ای در ترجمه تأکید داشته اند، با واکاوی برابر نهاده های قرآنی می توان بسیاری از واژه های منسوخ و متروک زبان فارسی را از ابهام معنایی خارج ساخت و در دریافت دیگر متون از آن ها بهره جست. از این رهگذر است که تفاسیر و ترجمه های کهن در بررسی سیر تاریخی و ویژگی های سبکی زبان فارسی، جایگاه ارزشمندی می یابند. کاربرد چشمگیر واژه های فارسی نادر و زیبا در تفسیر قرآن مجید معروف به تفسیر کمبریج یکی از وجوه امتیاز آن بر بسیاری از متون کهن قرآنی است. در این جستار تلاش شده با مقایسه پاره ای از برابر نهاده های تفسیر کمبریج با تفسیر نسفی، قرآن پارس، تفسیر سورآبادی، قرآن قدس، برگردان کهن قرآن کریم، ترجمه تفسیر طبری، تفسیر گازر و تفسیر کشف الأسرار، به بررسی برخی از کهن واژه ها و بیان کمیت و کیفیت کاربرد آن ها در تفاسیر و ترجمه های کهن پرداخته شود.

**کلید واژه‌ها:** قرآن، تفسیر کمبریج، برابر نهاده های قرآنی، تفاسیر و ترجمه های کهن قرآن.

۱. این مقاله در همایش ملی ترجمه قرآن کریم در دانشگاه آزاد اسلامی واحد بروجرد ارائه شده است.

۲. دانشیار دانشگاه اصفهان و دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.

Mohammadjavadshariat@yahoo.com

۳. دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

fakhrosadat.khamesi@yahoo.com

### مقدمه (طرح مسأله)

ترجمه های قرآن از دیدگاه زبان شناسی در مقایسه با دیگر متون فارسی ارزشی دو چندان دارند. بیشتر واژه های فارسی در این نوشته ها در برابر واژه های قرآنی و عربی قرار گرفته اند؛ از این رو دریافت معنی درست و دقیق آن ها آسان تر می شود. همچنین گستردگی و تنوع کاربردی واژگان حوزه ها و دوره های گوناگون زبانی در این متون به اندازه ای است که بررسی و شناخت ساختار واژگان زبان فارسی از دیدگاه تاریخی بی مراجعه به آن ها امکان پذیر نیست. باید دانست هر نوع پژوهشی در زبان فارسی چه در زمینه تاریخ زبان یا دستور تاریخی زبان فارسی و چه سبک شناسی، بدون در نظر گرفتن این گنجواژه های پر مایه ی قرآنی کاری ناتمام است. این ترجمه ها از نظر زبانی و بیانی نا هم خوانی های فراوانی دارند و آن ها را از نظر زبان فارسی می توان در سه گروه جای داد:

(۱) ترجمه هایی از قرآن که تنها برای خوانندگان یک حوزه زبانی نوشته شده و برابر نهاده های آن بیشتر حوزه ای و محلی است مانند قرآن قدس.

(۲) ترجمه - تفسیر هایی که در آن ها ضمن به کار گیری یک گونه زبانی ویژه، از زبان ادبی و گاه معیار نیز بهره جویی شده است؛ مانند ترجمه تفسیر طبری.

(۳) ترجمه یا ترجمه - تفسیرهایی که از کاربرد واژه های حوزه ای پرهیز می کنند و مترجم می کوشد تا متن را به زبان رسمی یا معیار بنویسد. ترجمه های قرآن از قرن هشتم به بعد اغلب از این نوع هستند (رواقی، تعلیقات برگردان کهن قرآن، ۵۴۳، ۵۴۴).

تفسیر قرآن مجید معروف به تفسیر کمبریج از نوع دوم تفاسیر مورد بحث محسوب می شود. این کتاب در هفتم ربیع الاخر سال ۶۲۸ ق کتابت شده است.

ترجمه‌های کهن؛ گنجوازه های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۴۵

اما تاریخ تألیف آن مشخص نیست. جلال متینی مصحح این کتاب، تاریخ احتمالی تألیف آن را نیمه اول قرن پنجم دانسته است. (مقدمه تفسیر کمبریج، ۱ / بیست و پنج). این کتاب گرچه مانند اغلب تفاسیر کهن، از قید تأثیر ساخت های نحوی رها نیست؛ اما استقلالی در کار ترجمه آن دیده می شود که در کمتر ترجمه کهنی می توان یافت. شاید بتوان گفت که در میان آثار آن روزگاران در هیچ تفسیری به اندازه این متن فارسی نویسی نشده است (آذرنوش، ۴۱۶/۲، ۴۱۷). در این کتاب انبوهی از واژه ها که اکنون مهجور و منسوخ گشته اند، به کار رفته است که واکافت و شناخت آن ها می تواند گامی مؤثر در بررسی سیر تاریخی زبان فارسی در حوزه لغات و اصطلاحات باشد.

### تفسیر و ترجمه های مورد پژوهش

ما در این جستار به بررسی واژگان تفسیر قرآن کمبریج و مقایسه آن با تعدادی از ترجمه ها و تفاسیر کهن فارسی پرداخته ایم و بدین منظور از کهن ترین ترجمه قرآن تا تفسیری متعلق به قرن هشتم را مورد ارزیابی قرار داده ایم تا افزون بر تحلیل واژگان تفسیر قرآن کمبریج، به سیر تحول زبانی در این دوره زمانی و چگونگی تغییر طبع و تمایل مؤلفان به کاربرد لغات عربی به جای استفاده از واژگان فارسی، نیم نگاهی داشته باشیم. ترجمه ها و تفاسیر مورد استفاده در این جستار عبارتند از:

- قرآن قدس: کهن ترین ترجمه قرآن شمرده می شود. به احتمال زیاد مترجم این قرآن از حوزه سیستان - کرمان بوده است (رواقی، تعلیقات قرآن قدس، ۳۵). کاربرد واژگان محلی بارزترین ویژگی این قرآن است.

- ترجمه تفسیر طبری: این کتاب که کهن ترین ترجمه و تفسیر فارسی و نیز کهن ترین ترجمه قرآن به زبانی دیگر است ترجمه جمعی از علمای ماوراءالنهر و

خراسان در نیمه دوم قرن ۴ ق است. مفسر کتاب، محمد بن جریر طبری (د). ۳۱۰ق) آن را به نام «جامع البیان فی تفسیر القرآن» به زبان عربی نگاشته است. حضور انبوهی از واژه‌ها و ترکیبات و اصطلاحات نوظهور که تأثیری ژرف در ترجمه و تفسیرها و حتی متون بعد از خود داشته، ویژگی عمده این تفسیر بزرگ قرآن است.

- برگردان کهن قرآن کریم: اثر مترجمی ناشناس است. روزگار تألیف و کتابت آن معلوم نیست. گمان برده اند که زمان کتابت آن قرن ۱۰ ق باشد. در حقیقت ترجمه قرآن است. اما در برخی از سوره‌ها تفسیر گونه‌ای هم در کنار ترجمه نشانده است. زبان آن با واژه‌های تفسیر سورآبادی هم خوانی زیادی دارد و احتمال داده اند این ترجمه از همان حوزه زبانی و منطقه جغرافیایی باشد. (رواقی، تعلیقات برگردان کهن قرآن کریم، ۵۴۵، ۵۴۶).

- ترجمه قرآن موزه پارس: از مترجمی ناشناس است و بنا بر قراین در قرن ۵ یا ۶ ق کتابت شده است. ترجمه آیات، تحت اللفظی و متأثر از ترجمه تفسیر طبری است.

- تفسیر سورآبادی: از ابوبکر عتیق بن محمد نیشابوری معروف به سورآبادی و از تفاسیر قرن ۵ ق است. شیوه کار وی در این تفسیر مانند کمبریج، مزجی است. یعنی ابتدا آیه یا بخشی از آن را آورده، آن گاه ترجمه آن را همراه با عبارات توضیحی فارسی ارائه می دهد. آثار زبان محلی در این تفسیر آشکار است.

- تفسیر نسفی: ترجمه ای موزون و مسجع از قرآن اثر ابو حفص نجم الدین عمر نسفی متعلق به قرن ۵ و ۶ ق است. این قرآن با ترجمه کهن «پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی» قابل سنجش است. ترجمه نسفی لفظ به لفظ است. اما گاه عباراتی در توضیح واژگان و اصطلاحات قرآنی می افزاید و به همین جهت آن را تفسیر

ترجمه‌های کهن؛ گنجوازه‌های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۴۷

خوانده‌اند. در این کتاب نیز واژه‌های محلی یافت می‌شود.

- *تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار*: تألیف خواجه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در قرن ۶ ق است. ترجمه آیات قرآنی به تصریح مؤلف به فارسی ظاهر است (میبیدی، ۱/۱) و از جهت کاربرد لغات متروک و کهن فارسی در برابر آیات قرآنی ارزش زیادی در حوزه زبان فارسی دارد.

- *تفسیر گازر*: تألیف ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی مشهور به گازر، عالم امامی مذهب قرن ۸ ق است. نام اصلی کتاب «جلاء الاذهان و جلاء الاحزان» بوده است. این کتاب صرف نظر از دیباچه و شرح سبب تألیف آن، تلخیصی از *روض الجنان ابوالفتوح رازی* (د. ۵۵۴ ق) است و مصحح آن در پاورقی صفحات، موارد مشترک با این تفسیر را ذکر کرده است. این کتاب در نوع خود از نخستین ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی فارغ از التزام به برگرداندن لفظ به لفظ است (۴۲۲/۲).

لازم به ذکر است علاوه بر منابع مورد اشاره، گاهی به دیگر ترجمه‌ها و تفاسیر کهن قرآن نیز به فراخور بحث اشاراتی خواهد شد.

در این پژوهش و مقایسه واژگان تفاسیر مورد اشاره با تفسیر قرآن کمبریج با چهار گروه از لغات مواجه هستیم:

۱) گروهی از واژگان با کلمات به کار رفته در ترجمه‌های آیات قرآن در دیگر تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی مطابقت دارند. مانند «ستنبه (۱۴۱/۱) / افسوس (۱۰۶/۱) / کوشک (۸۷/۲).....».

۲) واژه‌هایی که در تفاسیر و ترجمه‌های مورد اشاره یافت نمی‌شوند. اما می‌توان ردپای بسیاری از آن‌ها را در متون نظم و نثر قدیم یافت. مانند «نهبن (۱) / ۴۸۲): سرپوش دیگ / پای مزد (۱ / ۶۰۲): مزد قاصد و اجر / آسیب زدن (۱) / ۳۲۸): پهلو زدن...».

۳) پاره ای از واژگان تفسیر کمبریج در برگردان فارسی آیات ترجمه های مورد اشاره در این تحقیق به کار گرفته نشده اند. اما نمونه ای از آن ها را می توان در دیگر تفسیرها و ترجمه های کهن قرآن کریم دید. مانند «هوای (۲/۲۰۰): ناگهان / افگانه (۱/۱۴۱): بچه سقط شده / فرخج (۱/۱۱۴): پلید...».

۴) تعداد معدودی از واژگان، به ویژه در حوزه ترکیبات دست ساخت مؤلف، اختصاص به تفسیر کمبریج داشته و نمونه ای از آن در دیگر کتب یا فرهنگ های فارسی یافت نمی شود. مانند «لب سپید کردن (۱/۳۴۹): لبخند زدن / چنگ آویز (۱/۴۹۷): عرو، دست آویز / بشلناک (۲/۵۸۰): چسبناک...».

ما در این پژوهش با هدف بازنمود اختصاصات واژگانی تعدادی از ترجمه های کهن، به بخش اول موضوعات مورد اشاره می پردازیم:

### **واژه‌های مشترک تفسیر کمبریج با دیگر تفاسیر و ترجمه های کهن**

یکی از نکات قابل اعتناء در مقایسه ترجمه های قدیم و جدید قرآن وجود بسیاری از برابر نهاده های فارسی در ترجمه های کهن است که امروزه جای خود را به معادل های عربی داده اند. این واژه ها که اکنون کهن واژه هایی متروک و منسوخ به شمار آمده و از نظام واژگانی زبان فارسی طرد شده اند، در روزگاران پیشین حضوری پویا و پرکاربرد در متون نوشتاری داشته و تقریباً در تمام دست نوشته های کهن، یکسان به کار گرفته شده اند.

در مقایسه تفسیر کمبریج با دیگر تفاسیر و ترجمه های کهن، تعداد بی شماری از این مفردات فارسی به دست می آید که البته به گونه هایی متفاوت در ترجمه آیات به کار رفته اند:

۱) گاهی تمام تفاسیر و ترجمه های مورد اشاره ما در این پژوهش، از واژه فارسی یکسانی در ترجمه آیات بهره جسته اند:

ترجمه‌های کهن: گنجوازه های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۴۹

- صرْحًا: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَهْمَنُنُ ابْنَ لِي صِرْحًا لَعَلِّي أُلْبِغُ الْأَسْبَبَ» (المؤمن، ۳۶) صرْحًا: کوشک.

فرعون وزیرخویش را گفت یا هامان از بهر من یکی کوشکی بلند بر آر چنان که به آسمان برسد (۸۷/۲).

«کوشک» به معنای قصر و بنای بلند است. (غیاث) در پهلوی kōšk (فره وش، فرهنگ پهلوی، ۳۳۸) بوده و با وامواژه آرامی "qūšqā" و وامواژه سریانی "gwšq" (عریان، ۵۸) ریشه ای مشترک دارد. هزوارش آن BP[L]YWN نیز در ریشه معنایی، با این واژه ها مشترک است: pāpilyōn در آرامی یهودی به معنی «خیمه و سراپرده»؛ pappanu در زبان اکدی به معنی «حجره و غرفه ای برای خدایان»؛ papilio در لاتین؛ pavilion در انگلیسی؛ pavillon در فرانسه (مشکور، ۱۱۳). واژه «صرْحًا» در تمام ترجمه های مورد پژوهش در این جستار به همین معنا آمده است (قرآن پارس، ۲۳۲؛ برگردان کهن قرآن، ۴۰۳؛ گازر، ۲۱۱/۸؛ طبیری، ۱۵۹۲/۶؛ نسفی، ۸۸۶/۲؛ سور آبادی، ۲۱۹۷/۴؛ قرآن قدس، ۳۱۲/۲).  
۲) گاهی در حالی که اغلب آن ها از واژه ای مشترک در ترجمه آیه ای استفاده کرده اند، برخی دیگر به کاربرد واژگان فارسی مترادف دیگری در ترجمه همان آیه گرایش نشان داده اند:

- مَرِيدٌ: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» (الحج، ۳) مَرِيدٌ: ستنبه.

و فرمان برداری می کند هر دیوی ستنبه را در معصیت خدای تعالی (۱۴۱/۱). این واژه از پارسی باستان stambaka گرفته شده (آریان پور، ۳۴۸) و به معنای «قوی و درشت» (سروری، ۸۰۱/۲) و «صورتی که از غایت کراهت و

۵۰ ..... صحیفه مبین، شماره ۴۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۹

زشتی طبع، از دیدنش رمان و هراسان گردند». (برهان) و «عفریت» (جرجانی، ۱۲۵) به کار رفته است. واژه «ستنبه» ترجمه «مرید» در برخی دیگر از متون قرآنی نیز است (قرآن پارس، ۴۱؛ برگردان کهن قرآن، ۲۸۱؛ گازر، ۱۷۷/۶؛ طبری، ۱۰۵۲/۴)؛ عبارات فارسی «شوخ پلید» (میبدی، ۱۷۷/۶) «گردن برده» (نسفی، ۸/۶۲۵) و واژه «رانده» (سورآبادی، ۱۵۹۱/۳؛ قرآن قدس، ۲۱۲/۲) از دیگر ترجمه های واژه «مرید» است.

- هُزُوا: «وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ» (الأنبياء، ۳۶).  
هزوا: افسوس.

مگر افسوسی که برو افسوس کنند (۱۰۶/۱).

این واژه از پهلوی sōafs و sōapas و sōaps به معنی «ریشخند و استهزاء» است (فره وشی، فرهنگ فارسی به پهلوی، ۲۶). صرف نظر از کاربرد «خندستان» (سور آبادی، ۱۵۵۸/۳) و واژه محلی «اوسوس» (قرآن قدس، ۲۰۷/۲) دیگر ترجمه ها و تفاسیر مورد اشاره در این جستار از واژه «افسوس» در ترجمه «هزوا» بهره جسته اند (میبدی، ۲۳۷/۶؛ گازر، ۱۱۷/۶؛ قرآن پارس، ۳۱؛ نسفی، ۶۱۱/۱؛ برگردان کهن قرآن، ۲۷۶؛ طبری، ۱۰۳۲/۴). این واژه در متون قدیم نظم و نثر و دیگر ترجمه های قرآن و فرهنگنامه های کهن نیز کاربرد چشمگیری داشته است:

فسوس کنندگان (نمونه ای از قرآن مجید، ترجمه پارسی کهن، ۷۵).

افسوس دارنده (تفلیسی، ۱۶۵۸/۳).

۳) گاهی در ترجمه یک آیه، اشکال مختلف یک واژه فارسی به کار گرفته

شده است:



ترجمه‌های کهن: گنجوازه‌های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۵۱

- **أساوره:** «فَلَوْلَا أَلْقَىٰ عَلَيْهِ أُسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ»  
(الزخرف، ۵۳) **أساوره:** دست افرنج‌ها.

چرا مرو را دست افرنجن‌های زرین ندهند (۱۵۸/۲، ۱۵۹).

این کلمه به معنی «دستینه» است که آن را از طلا و نقره و غیر آن سازند (برهان). صورت‌های مختلف این واژه را در ترجمه «اساور» در این کتب می‌بینیم: «دست ورنجن» (گازر، ۵۰/۹؛ برگردان کهن قرآن، ۴۲۲) «دستونجن» (سورآبادی، ۲۲۷۳/۴) «دست فرنجن» (قرآن پارس، ۲۵۹) «دست اورنجن» (طبری، ۱۶۶۱/۶) «دست برنجن» (نسفی، ۹۲۷/۲) دستونجن (قرآن قدس، ۲/۳۲۸)؛ این واژه به صورت «دست ابرنجن» (کردی، ۳۳) و «دست برجن» و «دست برنج» (نسفی، ۹۲۷/۲) نیز آمده است.

- **حرج:** «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرْجٌ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا» (الفتح، ۱۷) **حرج:** بزومندی.

بر نابینا بزه نیست اگر بغزو نشود و بر لنگ نیز بزه نیست اگر بغزو نشود (۲۳۴/۲).

بزومندی از واژه پهلوی «بزگ (bazag(ih)» (فره وشی، فرهنگ پهلوی، ۱۹۸) و «بزک bazak» (همان، ۹۴) به معنی «گناه» است؛ اشکال دیگر آن در پهلوی "bačak" (هرن، ۲۷۶) و "vačak" (همو، فرهنگ فارسی - پهلوی، ۵۵) بوده است. امروزه گونه پهلوی "bazakkar" (همو، فرهنگ پهلوی، ۱۹۸) در ساختار واژه «بزهکار» کاربرد دارد.

از ریشه این واژه در متون قدیم اشکال ساده و مرکب «بزه، بزه مند، بزه مندی» زیاد و کلمات «بزومند» و «بزومندی» کمتر کاربرد داشته‌اند؛ نمونه آن

ترجمه «تائیم» است در این کتاب ها:

«به بزه افکندن» (نسفی، ۹۹۳/۲) «بزه کردنی ونه در بزه او کندنی» (سورآبادی، ۲۴۴۲/۴) «بزه مندیی» (قرآن پارس، ۲۹۵) «بزه افکندنی» (برگردان کهن قرآن، ۴۵۱) «بزه» (قرآن قدس، ۳۵۴/۲؛ گازر، ۲۳۶/۹).

۴) برخی از ترجمه های کهن نیز از واژه هایی با بار معنایی استعاری و مجازی در ترجمه آیات بهره گرفته اند:

- سَقْفًا: «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَّحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ» (الأنبياء ۳۲).  
سَقْفًا: آسمانه.

و آفریدیم آسمانرا آسمانه ای نگاه داشته از اوفتادن (۱۰۴/۱).

به معنی سقف خانه (نخجوانی، ۲۶۰) و معادل askōp در زبان پهلوی به همین معنا است. در ترجمه این آیه از عبارات فارسی «آسمان برداشته» (قرآن پارس، ۲۹۳؛ سورآبادی، ۲۴۳۸/۴؛ برگردان کهن قرآن، ۴۵۰) و «آسمانه ای برداشته» (طبری، ۱۷۵۷/۷؛ گازر، ۲۳۰/۹) استفاده شده است. این درحالی است که در تفسیر نسفی از واژه «سقد» و در قرآن قدس از واژه «شتفت» که به ترتیب شکل تغییر یافته و محلی واژه «سبد» هستند در ترجمه این واژه استفاده شده است: «سقد بلند برداشته یعنی آسمان» (نسفی، ۹۹۱/۲؛ «شتفت ورداشته» (قرآن قدس، ۳۵۳/۲).

۵) همان گونه که پیش از این اشاره شد، استفاده از واژگان فارسی در برابر مفردات قرآنی از قرن ۸ ق به بعد رو به افول نهاد و مترجمان و مفسران قرآن نیز مانند بسیاری از نویسندگان این دوران به تدریج علاقه بیشتری به کاربرد واژگان عربی نشان دادند؛ از مقایسه واژه های عربی به کار رفته در تفسیر گازر، با مفردات فارسی دیگر ترجمه های کهن، نمونه ای از این تحول تدریجی به دست می آید:

- لَا كَيْدَ: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَمَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مُدْبِرِينَ» (الأنبياء، ۵۷)

ترجمه‌های کهن؛ گنجوازه‌های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۵۳

### لاکیدن: سگالش کنم.

و بخدای تعالی که سگالش کنم پنهان از شما بتان شما را (۱۱۲/۱).  
«سگالش» به معنی «اندیشه بد» در پهلوی «سیکال sikāl» و "hūsikāl" به معنی «اندیشه» و «فکر» (فره وشی، فرهنگ پهلوی، ۵۰۳) و نیز "uskar" بوده است. مصدر آن در پهلوی uskārdan است و با واژه‌های uskārišn(īh) و handēšišn (مکنزی، ۲۶۳) و نیز فارسی باستان us-kār-a ریشه‌ای مشترک دارد. us پیشوند فعلی است. kār صورت بالانده ریشه است. صورت افزوده آن kar است به معنی اندیشیدن. ماده ماضی uskār در فارسی میانه uskārd است؛ از ایرانی باستان \*us-kār-ta (ابوالقاسمی، ۶۱) و ماده مضارع آن uskār در ایرانی باستان \*us-kār-a. در زبان اوستایی ریشه -kar به معنی «به یاد آوردن» و «به خاطر آوردن»، ماده واداری -kāraya (Aiw Bartholomae 448)؛ قیاس کنید با پهلوی اشکانی \*wadīgār (> \*wad-us-kār) به معنی «بد اندیشه، فریبنده، اغفال کننده» (Ghilain Elp 73-4 / Boyce w-list) ← 91؛ فارسی میانه زردشتی uskārišn «سگالش، بررسی، دقت و ملاحظه» (Her.6/6) سکایی pyairä (> \*pati-kār) «اندیشه، آرزو» (Bailey Dkhs 235) (منصوری، ۴۲۸، ۴۲۹).

در دیگر متون قرآنی، از ترکیب‌های فعلی متفاوت این واژه، در ترجمه «لاکیدن» در این آیه استفاده شده است:

«من بسگالم» (سورآبادی، ۱۵۶۳/۳) «سگالش بد کنیم» (قرآن پارس، ۳۳) «سگالش کنم» (برگردان کهن قرآن، ۲۷۷؛ طبری، ۱۰۳۴/۴).  
در حالی که میبیدی (۲۵۸/۶) نیز در برگردان این آیه از عبارت فارسی «سازی سازم» استفاده کرده است. جرجانی با به کارگیری لغاتی عربی این آیه را ترجمه کرده است: «کیدن کنم و مکرری سازم» (گازر، ۱۲۶/۶).

- **مِثْقَالٌ**: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا <sup>ط</sup> وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا <sup>ط</sup> وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبًا» (الأنبياء، ۴۷)

- **مِثْقَالٌ**: هم سنگ.

و اگر هم سنگ دانه ای باشد من خردل از سپند دانه ای (۱۱۰/۱).

از پیشوند «هم» و «سنگ» به معنی «مقدار و وزن» (غیاث) ساخته شده است. در جمله های نزدیک به زمان تفسیر کمبریج نیز از این واژه استفاده شده است (میبدی، ۲۲۸/۶؛ سوراآبادی، ۱۵۶۱/۳؛ قرآن پارس، ۳۲؛ نسفی، ۶۱۳/۱؛ برگردان کهن قرآن، ۲۷۶؛ طبری، ۱۰۳۳/۴).

قرآن قدس (۲۰۸/۲) نیز از ترکیب فارسی «چند سنگ» استفاده کرده است. اما در تفسیر گازر (۱۲۴/۶) واژه عربی «بمقدار» در ترجمه «مِثْقَالٌ» وارد شده است. لازم به یادآوری است، استفاده از واژگان و عبارات عربی در برگردان مفردات قرآنی، گاهی در ترجمه های قرآنی کهن تر نیز دیده می شود؛ به ویژه در مواردی که کلمات به مرز «اسامی خاص» نزدیک می شوند:

- **المَسْجِدُ**: «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ <sup>ط</sup> فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا» (الفتح، ۲۷) **المَسْجِدُ**: مزگت.

کشما بمزگت مکه اندر شوید اگر خدای خواهد و از دشمنان ایمن باشید چو از حرم بیرون آید (۲۳۸/۲).

در پهلوی mazgat (فره وشی، فرهنگ پهلوی، ۳۷۴) و از ریشه آرامی mazket است (فرهنگ معین) به معنی «مسجد» (کردی، ۷۵) است و به همین شکل معرب «مسجد» در زبان فارسی و عربی کاربرد دارد. این واژه که کاربرد

ترجمه‌های کهن: گنجوازه‌های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید... ..... ۵۵

آن در متون قدیم از بسامد بالایی برخوردار است، اغلب در ترجمه عبارت «مسجدالحرام» نیز دیده می‌شود (سورآبادی، ۲۳۷۲/۴؛ قرآن پارس، ۲۷۸؛ برگردان کهن قرآن، ۴۴۲؛ قرآن قدس، ۳۴۶/۲) کتب دیگر از همان ترکیب «مسجدالحرام» (گازر، ۱۵۰/۹؛ نسفی، ۹۷۱/۲) و یا «مسجدحرام» (میبدی، ۲۲۰/۹؛ طبری، ۱۷۱۴/۶) استفاده نموده‌اند.

۶) پاره‌ای از واژگان نیز هم به شکل متروک و کهن و هم به شکل امروزی خود در ترجمه آیات دیده می‌شوند:

- کُرْهًا: «...حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا...» (الأحقاف، ۱۵) کُرْهًا: بدشخواری. که مادر مرورا اندر شکم بدشخواری کشیده بود و چو بزادش نیز بدشخواری و رنج زاده بود (۱۹۵/۲).

این واژه از پهلوی *duš-xvār* (فرهنگ معین) و مرکب از «دش» به معنی «خلاف و ضد» و «خوار» به معنی «سهل و آسان» (لغتنامه دهخدا) و به معنی «مشکل و دشوار» است. (غیاث اللغات) و در زبان فارسی امروزی به شکل تغییر یافته «دشوار» ادامه حیات می‌دهد. هر دو شکل این واژه در متون قدیم و تفاسیر و ترجمه‌های کهن رواج داشته‌اند؛ مانند ترجمه «کُرْهًا» در این کتب:

«دشواری» (میبدی، ۱۴۱/۹؛ طبری، ۱۶۸۲/۶؛ برگردان کهن قرآن، ۴۳۲؛ نسفی، ۹۵۰/۲) «دشخواری» (قرآن قدس، ۳۳۷/۲؛ سورآبادی، ۲۳۱۰/۴) در تفسیر گازر (۹۱/۹) از واژه عربی «کراحت» در ترجمه این آیه استفاده شده است.

-أَمْعَاءُهُمْ: «... كَمَنْ هُوَ خَلِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ» (محمد، ۱۵) رودگانی‌های ایشان.

آنکسی که چنین باشد نه چنان کس باشد که جاودانه اندر دوزخ باشد بی مرگ و بی راحت چو ابوجهل و یاران او، و مر ایشانرا آب گرم خوراندند

تارودگانیهای ایشانرا همه پاره پاره کند(۲۱۲/۲).

«رودگانی» واژه ای مفرد به معنی «روده» است (سروری، ۶۴۷/۲) که در فرهنگ نامه ها و کتب لغت فارسی و عربی به فارسی و متون نظم و نثر و بالطبع در متون قرآنی و ترجمه های کهن کاربرد داشته است و نمونه آن ترجمه «امعاء هم» در این آیه است:

«رودگانیهایشان» (نسفی، ۹۵۹/۲) «رودگانیهای ایشان» (سورآبادی، ۲۳۲۸/۴) «رودگانی» (میبدی، ۱۷۵/۹).

ترکیبات «گلوگاه ایشان» (طبری، ۱۶۹۴/۶) و «روده های ایشان» (برگردان کهن قرآن، ۴۳۶) از دیگر ترجمه های «أَمْعَاءُ هُمْ»، به زبان امروزی است. در قرآن قدس (۳۴۱/۲) از واژه محلی «رودیانهایشان» در ترجمه این آیه استفاده شده است.

پاره ای از برابر نهاده های قرآنی کمبریج، در اغلب تفاسیر و ترجمه های مورد پژوهش ما در این جستار نیامده و در تعداد معدودی از آن ها به کار رفته است:

- لَا يَسْتَكْبِرُونَ: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ» (الأنبياء، ۲۱) بزرگ منشی نکنند.

و مر خدایراست هر که در آسمان ها و در زمین ها بندگانند و من عنده و هر فریشته که نزدیک اوست، ای که در آسمان هاست لا یتکبرون عن عبادته بزرگ منشی نکنند و ننگ ندارند از بندگی او و یکی گفتن او (۱۰۰/۱).

این ترکیب فارسی در برگردان کهن قرآن (ص ۲۷۴) و نیز در قرآن قدس (۲۰۶/۲) با تأثیر لهجه ای به شکل «بزرگ منشی نکنند» آمده است.

- فَفَهَّمْنَاهَا: «فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَنَ...» (الأنبياء، ۷۹) فَفَهَّمْنَاهَا: دریابانیدیم.

دریابانیدیم سلیمانرا جواب آن مسأله (۱۱۹/۱).

ترجمه‌های کهن؛ گنجوازه‌های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۵۷

به معنی «فهمان‌دیم» در برگردان کهن قرآن (ص ۲۷۸) و تفسیر سوراآبادی (۱۵۷۲/۳) و با اعمال تغییرات واجی به شکل «دریا وانیدیم» در تفسیر طبری (۱۰۳۷/۴) و قرآن قدس (۲/ ۲۰۹) مورد استفاده قرار گرفته است.

- ازآ: «... أَرْسَلْنَا الشَّيْطَانَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَّضَعُوا لَهَا آيَاتٍ أَلْفَاظًا»؛ ازآ:

برآغالیدن.

او نمی بینی ای محمد، اونمی دانی که ما فرستادیم دیوانرا، ای که برگماشتیم دیوانرا علی الکافرین بر کافران تا بی راه کنند ایشانرا. و نیز گفته اند فرود گذاشتیم میان ایشان و میان دیوان تَوَّضَعُوا لَهَا آيَاتٍ تا بر می آغالند ایشانرا بر بی فرمانیها بر آغالیدنی (۳۹/۱).

«آغالیدن» به معنی «شورش» (فیضی، ۱۰۶) و «تیز کردن کسی را به خصومت» (برهان) به کاررفته است. این واژه در برگردان کهن قرآن (ص ۲۶۴) نیز به شکل «بر آغالیدن» در ترجمه «ازآ» به کار گرفته شده است.

- الْغُرْفَةَ: «أُولَئِكَ يُجْرُونَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلْقُونَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا»

(الفرقان، ۷۵). الْغُرْفَةَ: وروارها.

ایشانند که پاداش دهند ایشانرا وروارها (۲۹۵/۱).

«وروار»، «وروازه»، «فراوار»، «فروار»، «پروار»، «پرواره» و «بروار» به معنی «بالا خانه وحجره» (برهان) و «غرفه» (نخجوانی، ۲۹۲) و «خانه تابستانی» (فیضی، ۲۹۸) است که از اوستایی upairivāra- آمده و با واژه parivāra در سانسکریت به معنی «روانداز» هم ریشه است (هرن، ۲۶۸) این کلمه در قرآن قدس (۲۳۶) نیز به شکل «ورواره» در برگردان واژه «غرفه» به کار رفته است.

- اتَّبِعُوا: «\* خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ

فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا» (مریم، ۵۹). اتَّبِعُوا: دم آرزوهای خود گرفتند.

و دم آرزوهای خود گرفتند از خوردن خمر و زنا (۲۹/۱).  
معنای این عبارت در کتب لغت و فرهنگ ها وجود ندارد. اما سیاق کلام و مقایسه آن با دیگر ترجمه های قرآن بیانگر معنی «تعقیب کردن» و «به دنبال کسی یا چیزی رفتن» است.  
در تفسیر نسفی (۵۸۱/۱) ترجمه این آیه چنین آمده است: «رفتند به دم آرزوهای خود»

کاربرد این ترکیب در کتاب «سیاست نامه» نیز دیده می شود:  
« از او هیچ کاری نیاید مگر شب و روز دم فرزند مردمان گرفته باشد که پسران را زشت نام کند و گر زنان را بد نام کند» (نظام الملک، ۱۸۵).  
شکل های دیگری از این ترکیب نیز در تفسیر کمبریج است که در متون دیگر به کار نرفته اند:

« قَالُوا أَنْتُمْ لَكُمْ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذُلُونَ » (الشعراء، ۱۱۱). الْأَرْذُلُونَ: دنب تو گرفته اند (۳۲۱/۱).

« فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى » (طه، ۱۶) «اتَّبَعَ هَوَاهُ»: دنم... دارد (۴۹/۱).

- صِهْرًا: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا<sup>۳</sup> وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا» (الفرقان، ۵۴). صِهْرًا: خویشی - خسرانی.

و او آن خدای است که بیافرید از آب و آن نطفه است آدمیانرا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَ صِهْرًا و کرد آنرا نسبی و خویشی (۲۸۸/۱).

«خسر» به معنی «پدر زن» (اسدی، ۹۹) و «پدر شوهر» (غیاث) و «داماد» (جرجانی، ۶۰) به کار رفته و از هند و اروپایی - swekrū و اوستایی xvasura (xvasura، رک: هرن، ۶۲۵) آمده است. با سانسکریت suraásv و



ترجمه‌های کهن؛ گنجوازه های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۵۹

؛echuros یونانی؛ khwāshe و khoser افغانی؛ chvakura و svasrū  
ارمنی skesur؛ لاتین socrus و socerī؛ اسپانیایی suegra و suegro؛  
ایتالیایی suocera و suocero؛ آلمانی -schwieger؛ انگلیسی کهن  
sweger و swēor؛ روسی svekor و svekrōvi (آریان پور، ۲۴۱) کردی  
xazūr و xozīr و xaur؛ پشتو sxar؛ وخی xurs؛ سریکلی (عاریتی)  
xasur (هرن، ۶۲۵) هم ریشه است. واژه «خسر» در این جا معادل واژه «صهرا»  
و به معنی «پدر زن» است و در به این معنی چندین بار دیگر نیز در تفسیر  
کمبریج به کاررفته است:

«ده سال در نزد خسر خود ماند» (۵۶/۱).

همان گونه که در این آیه نیز مشهود است، این واژه در تفسیر کمبریج در  
معنای «اقوام زن» و «خویشاوندان» نیز مورد استفاده قرار گرفته است: «باشند  
گان مدین خسران او بودند» (همانجا).  
معنی «اقوام زن» برای این واژه در فرهنگ‌های فارسی نیامده است؛ اما در  
فرهنگ های قرآنی بدین شکل اشاره شده است:

- الصهر: داماد و خسر و قیل خویشاوندان از قبل زن (لسان التنزیل، ۱۱۵).

- خسر: صهر (جرجانی، ۱۲۰) و صهر: داماد و خسر و قرابت به سبب نکاح  
(همو، ۶۰).

در تفاسیر دیگر در معانی متفاوت کاربرد داشته است:

«پدر زن»: «ترا خسری چو شعیب بدادم» (سورآبادی، ۱۵۱۲/۳).

«خویشاوند»: پس کرد او را پیوند خویشی و خسری (برگردان کهن قرآن

کریم، ۳۰۹).

اکنون شما مؤمنان دوست دارید شان یعنی جهودان را از بهر هم شیرگی او

خسرانی (تفسیر شتقشی، ۸۵).

«پدر شوهر»: یا پدران شویان خود را یعنی خسر را (تفسیری بر عشری از قرآن، ۳۶۲).

- **طَلْعُهَا: «وَزُرُوعٍ وَخَلِّ طَلْعُهَا هَضِيمٌ»** (الشعراء، ۱۴۸). **طَلْعُهَا: کاردوی آن.**  
و زروع کشت ها و نخل و خرماستانها **طَلْعُهَا هَضِيمٌ** که کاردوی آن فراهم آمده است بر یکدیگر (۳۲۶/۱).

«کاردو» به معنای «شکوفه نخستین درخت خرما» است (لغتنامه دهخدا). بر خلاف دیگر متون نظم و نثر قدیم، این واژه در تعدادی از ترجمه ها و تفاسیر قرآن کهن زیاد به چشم می خورد؛ در ترجمه همین آیه نمونه هایی از آن را می بینیم:

«کاردوی یعنی میوه وی باریک و نازک است» (برگردان کهن قرآن، ۳۱۷)  
«کاردوها» (قرآن قدس، ۲۴۱/۲).

در بعضی از کتاب ها در ترجمه آیه ۱۰ سوره ق نیز از این واژه استفاده شده است:

«وخرمابنان بلند آنرا کاردوی بر یک دیگر بسته» (طبری، ۱۷۴۱/۷)؛ «کاردوهای در گوافته» (قرآن قدس، ۳۴۹/۲).

قیاس کنید با:

«برهای زبر یکدیگر شده» (نسفی، ۹۷۹/۲).

«باری باشد متراکب و منظوم» (گازر، ۱۸۹/۹).

۸) بعضی از واژگان که در تفسیر کمبریج کاربرد زیادی دارند، در دیگر کتب، کمتر در برگردان آیات قرآنی به کار گرفته شده اند:

- **اِتْرُكُ: «وَأَتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُنْدٌ مُّغْرَقُونَ»** (الدخان، ۲۴) **اِتْرُكُ: یله کن.**

که دریا را هم چنان یله کن یا موسی که هست آرامیده و راه های فراخ و خشک (۱۷۲/۲).

ترجمه‌های کهن؛ گنجوازه‌های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۶۱

یله به معنی «رها کرده» است (نخجوانی، ۲۹۲). این واژه در جلد اول تفسیر کمبریج یک بار و در جلد دوم ۳۷ بار و اغلب در ترجمه واژگانی که افاده معنی «رها کردن» و «واگذار کردن» مورد نظر بوده، به کار رفته است. در تفسیر سور آبادی در آیات معدودی از این کلمه به عنوان برابر نهاده مفردات قرآنی استفاده شده است. مقایسه موارد زیر گویای مطلب است:

ذُرُونِي: من «وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ<sup>ط</sup> إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ» (المؤمن، ۲۶): یله کنید. بگذارید مرا (سورآبادی، ۱۲۹۱/۴).

صَفْحًا: «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُسْرِفِينَ» (الزخرف، ۵): برداشتیم - یله کنیم.

«الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ<sup>ط</sup> فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» (البقرة، ۱۴۷).

بگردانیم از شما پند را بگردانیدنی (سورآبادی، ۲۲۶۱/۴).

این واژه در تفسیر سورآبادی (۱۹۶۲/۳) در ترجمه آیه «سَرَّاحًا سَرَّحُنَّ» به کار رفته است:

«یله کنم شما را یله کردن خوب»؛ ترجمه این آیه در تفسیر کمبریج (۵۴۲/۱) چنین است: «دست باز داشتن نیکویی».

۹) برخی از برابر نهاده‌های قرآنی کمبریج؛ در برگردان واژگان قرآنی دیگر تفاسیر و ترجمه‌های کهن به کار نرفته‌اند، اما در بخش‌های تفسیری حضور دارند. البته تعداد چنین واژگانی بسیار اندک است:

- نَسِيًا: «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًا مَنْسِيًا» (مریم، ۲۳).

نَسِيًا: رگوه... زنان، فراموش کرده و دست بازداشته.

وکاشکی بودمی رگوه... زنان، فراموش کرده و دست بازداشته که نه کس آنرا یاد کند و نه اورا برگیرد (۱۳/۱).

واژه رگوه (reguh) به اشکال « رگو (rogu, regu), رگوی (roguy), رکو (roku, raku) و رگوک (roguk) » و.... به معنی «کرباس و جامه کهنه سوده شده و از هم رفته» است (غیاث) و در کتب لغت قدیم در ترجمه «نسیا» به کار رفته است: «رکوی حیض و هر چیزی بی قیمت و خوار که آن را نیندازند» (جرجانی، ۹۰).

اشکال مختلف این واژه گر چه در دیوان شاعران کمتر دیده می شود اما در متون نشر کهن به ویژه فرهنگ های عربی به فارسی کاربرد بالایی دارد.

در تفسیر گازر (۱۴/۶) واژه «رگو» در تفسیر این آیه به کار رفته است: «فراموش مردمان گشته؛ قتاده گفت [نَسِيًا مِّنْ سِيَا] چیزی باشد که او را کسی شناسد و نام نبرد و فرآ گفت که [نسی] آن رکویی باشد که زن حیض آن را بیندازد».

(۱۰) در زبان فارسی بعضی از حروف به یکدیگر تبدیل می گردند که به تحقیق نمی توان تعیین کرد کدام اصل و کدام بدل هستند (پنج استاد، ۲۰). نمونه ای از این تحولات واجی را در مثال های پیشین مشاهده کردیم. برخی از واژگان مهجور کمبریج با تبدیل حروف و تغییرات واجی در دیگر تفاسیر و ترجمه های کهن کاربرد داشته اند:

- نَافِلَةٌ: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً ۗ وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ» (الأنبياء، ۷۲) نَافِلَةٌ: نبسه.

و بخشیدیم مرو را فرزندی از پشت او، نام او اسحق، و نبسه ای نام او یعقوب (۱۱۶/۱).

این واژه از هند و اروپایی népōt و اوستایی و فارسی باستان napāt آمده است و با nevo در زبان سوئدی و neve در زبان دانمارکی و neveld در

ترجمه‌های کهن؛ گنجوازه‌های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۶۳

زبان فرانسه هم ریشه است (آریان پور، ۵۰۶) و به معنی «نبیره» و «دختر زاده» می‌باشد (برهان قاطع).

شکل تغییر یافته این واژه «نواسه» در قرآن پارس (ص ۳۴) و طبری (۱۰۳۶/۴) در ترجمه «نافله» به کار رفته است. البته در کتب دیگری نیز از واژه «نبسه» در ترجمه این آیه استفاده شده است؛ مانند: «پسری بخشیدیم چون اسحاق و نبسه ای چون یعقوب» (تفسیر برعشری از قرآن، ۶۱).

### نتیجه

تفاسیر و ترجمه‌های کهن قرآنی در بردارنده انبوهی از واژگان اصیل فارسی هستند که اغلب ریشه در زبان‌های فارسی باستان و میانه دارند. واکاوی و بازجست این لغات در زمینه شناخت بسیاری از واژه‌های متروک و نیز بررسی سیر تحول تاریخی زبان فارسی راهگشا و سودمند خواهد بود. در تفسیر قرآنی کمبریج تعداد زیادی از این کهن‌واژه‌های فارسی وجود دارد.

پاره‌ای از واژگان این کتاب بسامد بالایی در اغلب متون قرآنی داشته است؛ اما گروهی دیگر تنها در بعضی از تفاسیر و ترجمه‌های قرآنی به کار رفته‌اند. تمایلات شخصی نویسندگان و زمان و مکان تألیف کتاب در این امر دخیل بوده است. تفسیرگازر که در قرن ۸ ق به نگارش درآمده در مقایسه با متون قرآنی پیش از خود از واژه‌های عربی بیشتری استفاده کرده و نوع نگارش و به‌کارگیری واژگان در قرآن قدس تا حد زیادی متأثر از زبان محلی نویسنده می‌باشد. برخی از ترجمه‌های کهن از واژه‌هایی با بار معنایی استعاری و مجازی در برگردان مفردات قرآنی استفاده کرده‌اند. گاهی برخی از واژگان تحت تأثیر فرآیندهای واجی قرار گرفته و به شکل‌های متفاوتی در این کتاب‌ها به کار رفته‌اند. پاره‌ای از برابر‌نهادهای قرآنی در متون نظم و نثر و فرهنگ‌های

فارسی و عربی به فارسی نیز کاربرد چشمگیری داشته در حالی که تعدادی دیگر تنها در برگردان آیات قرآن و در معدودی از تفاسیر و ترجمه های کهن قرآن یافت می شوند.

## منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، *فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی*، به کوشش سیدعلی آل داوود، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ۲- آریان پورکاشانی، منوچهر، *ریشه های هند و اروپایی*، اصفهان، ۱۳۸۸ ش.
- ۳- ابوالقاسمی، محسن، *ماده های فعلهای فارسی دری*، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۴- برگردان کهن قرآن کریم، مترجم ناشناس، به کوشش علی رواقی، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ۵- پنج استاد (قریب و دیگران)، *دستور زبان فارسی*، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۶- تبریزی، محمد حسین، *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۵۷ ش.
- ۷- *ترجمه تفسیر طبری*، مترجمانی ناشناس، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۳۹ ش.
- ۸- *ترجمه قرآن موزه پارس*، مترجم ناشناس، به کوشش علی رواقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
- ۹- *تفسیر کمبریج* (تفسیر قرآن مجید محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، مولف ناشناس، به کوشش جلال متینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ ش.
- ۱۰- *تفسیری بر عشری از قرآن مجید*، مولف ناشناس، به کوشش دکتر جلال متینی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، [بی تا]
- ۱۱- تفلیسی، ابوالفضل حبیب بن ابراهیم، *قانون ادب*، به کوشش غلامرضا طاهر، تهران، ۱۳۵۰ ش.
- ۱۲- جرجانی، حسین بن حسن، مشهور به گازر، *تفسیر گازر*، به کوشش میر جلال الدین حسینی ارموی محدث، ۱۳۴۱ ش.
- ۱۳- جرجانی، سید شریف، *ترجمان القرآن*، به کوشش سید محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- ۱۴- حائری، *فرهنگ آثار ایرانی - اسلامی*، به کوشش سیدعلی آل داوود، تهران، ۱۳۸۷ ش.
- ۱۵- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، زیر نظر محمد معین، سید جعفر شهیدی، تهران، ۱۳۵۸ ش.
- ۱۶- رامپوری، غیاث الدین محمد، *غیاث اللغات*، به کوشش منصور ثروت، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۷- سروری، محمد قاسم، *مجمع الفرس*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۸ ش.

ترجمه‌های کهن؛ گنجوازه های زبان فارسی با نگاهی به تفسیر قرآن مجید..... ۶۵

- ۱۸- عریان، سعید، *واژه نامه پهلوی-پازند*، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۹- فره وشی، بهرام، *فرهنگ زبان پهلوی (پهلوی به فارسی)*، ۱۳۵۸ ش.
- ۲۰- همو، *فرهنگ فارسی به پهلوی*، انتشارات انجمن آثار علمی، ۱۳۵۲ ش.
- ۲۱- فیضی سرهندی، الله داد، *مدار الافاضل*، به کوشش محمد باقر، لاهور، ۱۳۳۷ ش.
- ۲۲- *قرآن قدس*، مترجم ناشناس، به کوشش علی رواقی، موسسه فرهنگی شهید محمد رواقی، ۱۳۶۴ ش.
- ۲۳- کردی نیشابوری، ادیب یعقوب، *کتاب البلغة*، به کوشش مجتبی مینوی و فیروز حریرچی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۴- *گزاره ای از بخشی از قرآن کریم*، مترجم ناشناس، تفسیر شنقی، به کوشش محمد جعفر یاحقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵ ش.
- ۲۵- *لسان التنزیل*، مولف ناشناس، به کوشش مهدی محقق، تهران، ۱۳۴۴ ش.
- ۲۶- مشکور، محمد جواد، *فرهنگ هزوارش های پهلوی*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش.
- ۲۷- معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۲۸- مکنزی، د.ن. *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میر فخرایی، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- ۲۹- منصوری، یدالله، *بررسی ریشه شناختی فعلهای زبان پهلوی*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
- ۳۰- میبیدی، خواجه ابوالفضل رشیدالدین، *تفسیر کشف الاسرار و عده الاپرار*، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- ۳۱- نخجوانی، محمد بن هندوشاه، *صحاح الفرس*، به کوشش عبدالعلی طاعتی، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۳۲- نسفی، ابوحفص نجم الدین عمر، *تفسیر نسفی*، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۳۳- نظام الملک، حسن بن علی، *سیرالملوک (سیاست نامه)*، به کوشش هیوبرت دارک، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- ۳۴- *نمونه ای از قرآن مجید به خط ثلث با ترجمه پارسی کهن*، وقف شده بر روضه رضویه در سال ۹۲۱ ق، مترجمی ناشناس، مقدمه احمد علی رجائی، آستان قدس رضوی، سازمان امور فرهنگی و کتابخانه ها، ۱۳۴۹ ش.
- ۳۵- نیشابوری، ابوبکر عتیق بن محمد معروف به سورآبادی، *تفسیر سورآبادی*، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۸۱ ش.
- ۳۶- هرن، پاول، هوشمان، هانیریش، *اساس اشتقاق فارسی*، به کوشش و ترجمه جلال خالقی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، [بی تا]

